



درس فارج فقه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ اسفند ۸۹

مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۷۷

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: تتمه: وجوب تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قبل از اینکه مسئله سوم را شروع بکنیم یک تتمه‌ای از بحث گذشته و مربوط به مسئله دوم باقی مانده که به بیان آن خواهیم پرداخت و بعد وارد مسئله سوم خواهیم شد.

تتمه: وجوب تقلید

اصل مسئله راجع به وجوب تقلید است، ببینید تا اینجا بحث ما از مشروعیت و جواز تقلید بود. اما می‌خواهیم بگوئیم غیر از این بحث مشروعیت و جواز که گفتیم این جواز به معنای یک حکمی از احکام خمس نیست و همان بحث مشروعیت می‌باشد بحث دیگری درباره وجوب تقلید مطرح است. یک بحثی سابقاً داشتیم که تقلید جایز است و یک مسئله‌ای داشتیم که در آنجا به معنای یکی از احکام خمس بود. قبلاً هم عرض کردیم که در باب تقلید دو تا بحث داریم و هر دو هم گاهی به یک عنوان از آن نام برده می‌شود «جواز التقلید» این بحث ادله‌ی جواز تقلید یعنی در واقع بحث از ادله‌ی مشروعیت تقلید است. آیا اصلاً تقلید مشروع است یا نه؟ مشروع است یعنی ما اصلاً هیچ حجت شرعی برای اینکه رجوع به مجتهدی بکنیم و به فتوای او اخذ بکنیم، داریم؟

این معنی از جواز هیچ ارتباطی با احکام خمس ندارد، بحث دیگری داشتیم راجع به جواز تقلید که در آنجا جواز به معنی یکی از احکام خمس بود یعنی همان اباحه و یجوز در مقابل لا یجوز و حرمت و وجوب که این دو بحث و دو مقام است. اگر ما تقلید را در کنار احتیاط و اجتهاد قرار بدهیم و بگوئیم یجوز تقلید برای مکلف، این جواز به معنای یکی از احکام خمس است. پس جواز تقلید دو معنی دارد یکی به معنای مشروعیت است که این بحث اخیر ما راجع به مشروعیت بود و یکی جواز به عنوان یکی از احکام خمس.

در این تتمه می‌خواهیم عرض کنیم که گاهی تقلید واجب می‌شود. اگر گفتیم تقلید وجوب پیدا می‌کند قطعاً این وجوب به عنوان یکی از احکام خمس تکلیفیه است، یعنی گاهی از اوقات لزوم شرعی پیدا می‌کند و آن جایی است که کسی نه می‌تواند احتیاط کند و نه می‌تواند مجتهد شود یعنی شخص عامی که راه اجتهاد برای او بسته است و امکان اجتهاد و مجتهد شدن برای او نیست و احتیاط هم نمی‌تواند بکند، در اینجا تقلید برای او واجب می‌شود. تا قبل از این بر او واجب بود یا اجتهاد یا تقلید و یا احتیاط کند چنانچه سابقاً در معنای «یجب علی کل مؤمن أن یكون مجتهداً أو مقلداً أو محتاطاً» گفتیم

این وجوب، وجوب عقلی است که آن را عرض کردیم و گفتیم وجوب هم وجوب تخییری می‌باشد و گفتیم چنانچه یکی از این طرق مسدود بشود تعین پیدا می‌کند به آن طریقی که ممکن است، اینجا هم اگر ما قائل شویم یک عامی امکان استنباط و احتیاط ندارد در اینجا تقلید بر او واجب است. البته این وجوب اساس آن یک وجوب عقلی است. بنابراین بر عامی تقلید واجب است و عامی یعنی در مقابل مجتهد و محتاط.

وجوب تقلید: نفسی یا مقدمی؟

سؤال و بحث این است که آیا وجوب تقلید بر عامی وجوب نفسی است یا مقدمی؟ در اینجا دو قول وجود دارد:

قول اول: وجوب نفسی است که مرحوم محقق اصفهانی قائل به این نظریه هستند.

قول دوم: وجوب مقدمی است مانند شیخ انصاری که به این قول قائل هستند.

قول محقق اصفهانی: وجوب نفسی

مرحوم محقق اصفهانی به این نظر و قول ملتزم هستند که ما به بیان ایشان اشاره می‌کنیم. ایشان می‌فرماید علت اینکه ما می‌گوئیم وجوب تقلید نفسی است این است: تقلید عبارت است از عمل مستنداً به فتوای مفتی که در بحث از حقیقت تقلید گفتیم مرحوم محقق اصفهانی از کسانی است که تقلید را عبارت از نفس عمل می‌داند. اگر تقلید عبارت شد از نفس عمل مستند به فتوا نتیجه این است که خود عمل واجب، تقلید محسوب بشود پس تقلید در صورت موافقت فتوا با واقع می‌شود عین صلاة واجبه و در فرض مخالفت با آن هم غیر آن چیزی است که واجب بوده اما به حسب ظاهر واجب شده است. پس اگر ما گفتیم تقلید نفس عمل است در حالی که استناد به فتوا پیدا می‌کند، تقلید مجتهد در یک نماز واجب عبارت می‌شود از خود نماز واجب بنابراین همین که این نماز را می‌خواند هذا تقلید. با توجه به تعریفی که از تقلید دارند باید تقلید بشود عین صلاة واجبه.

محقق اصفهانی می‌فرماید: منظور ما از وجوب نفسی این است که وجوب آن منبعث از نفس مصلحت واقع است و همین مصلحت باعث شده که واقعاً واجب بشود پس در واقع تقلید از آن جهت که موصل به واقع است واجب نفسی می‌شود. پس ببینید ایشان عقیده‌اش این است که وجوب تقلید وجوب نفسی است چون تقلید یعنی نفس عمل و اگر عمل واجب شد خود تقلید می‌شود واجب و همان مصلحتی که در واقع در صلاة وجود دارد ایجاب کرده تقلید هم واجب بشود چون این دو یک چیز هستند و تقلید هم همان عین صلاة واجبه است.

اگر ما گفتیم که تقلید نفس عمل است، پس همان عملی که مستند به فتوا شده مساوی با تقلید می‌شود چون ما می‌گوئیم تقلید نفس عمل است پس اگر من این نماز را در اینجا تمام خواندم این نماز واجبه من عین تقلید است یا به عبارت دیگر تقلید عین نماز واجب من است چون فرض ما این است که تقلید عبارت است از عمل بنابراین تقلید می‌شود عین صلاة واجبه.

به اعتبار اینکه تقلید عین آن صلاة واجبه است وجوب پیدا می‌کند پس وجوب آن در چنین فرضی است. معنای نفسی بودن یعنی اینکه این تقلید مقدمه برای رسیدن به شیئی آخر نیست، موصل به شیئی آخر نیست بلکه خودش دارای مصلحت

است یعنی وجوب تقلید منبعث از مصلحتی است که در واقع وجود دارد که آن مصلحت در صلاۀ وجود دارد و همان مصلحت موجود در واقع باعث شده که تقلید واجب باشد. یعنی گویا مصلحت این دو تا یکی است.

تعبیر ایشان این است «لأنَّ التقلید عین الصلاۀ الواجبة إن وافق الواقع» ایشان می‌خواهند بگویند که تقلید عین صلاۀ واجبه است.^۱

اشکالات قول محقق اصفهانی:

به نظر ما این کلام محل اشکال است. سه اشکال به فرمایش ایشان وارد است:

اشکال اول: اولاً ایشان فرموده تقلید واجب است و برای وجوب نفسی تقلید دلیل آورده که تقلید نفس عمل مستند به فتوا می‌باشد بنابراین عین صلاۀ واجبه است. اشکال این است که عمل همیشه واجب نیست تا تقلید متصف به وجوب بشود گاهی اوقات عمل مستحب و گاهی مکروه و گاهی حرام و گاهی هم مباح است. اگر این استدلال محقق اصفهانی را بپذیریم نتیجه آن این است که تقلید گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مکروه باشد بسته به اینکه عمل چه عملی است، اگر تقلید نفس عمل باشد و بگوئیم عین صلاۀ واجبه است لذا اتصاف به وجوب نفسی پیدا می‌کند پس در موارد دیگر هم تقلید عین آن عمل مستحب است پس تقلید باید بشود مستحب؛ این استدلال قابل قبولی نیست.

اشکال دوم: ثانیاً در عبارت خود محقق اصفهانی یک تهافتی وجود دارد، در یک عبارت ایشان تقلید را نفس واقع قرار داده است «فلیس التقلید إلا عین الصلاۀ الواجبة واقعاً علی تقدیر المخالفة» در عبارت دیگر در همین بحث در مورد تقلید می‌فرمایند «فهو ایصالٌ للواقع بعنوان آخر» تقلید را موجب ایصال به واقع و موصل واقع قرار داده است. چطور می‌شود یکجا عین واقع قرار داده و در جایی موصل الی الواقع؟ اگر می‌گوئید تقلید وجوب نفسی دارد و عین صلاۀ واجبه است، یعنی اینجا تقلید را عین واقع قرار داده‌اید؛ آن وقت این تعبیر دوم یعنی «فهو ایصالٌ للواقع بعنوان آخر» چه معنی دارد؟ پس در خود عبارت مشکل وجود دارد.

اشکال سوم: ثالثاً تقلید منحصر در احکام تکلیفیه نیست، ما در احکام وضعیه هم تقلید داریم. اگر قرار شد مثلاً تقلید در احکام وضعیه صورت بگیرد این استدلالی که ایشان کرده‌اند برای تقلید که نفس عمل است و عین صلاۀ واجبه است اگر ما عیناً این را در احکام وضعیه قرار بدهیم باید تقلید بشود عبارت از عین همان احکام وضعیه و عین آن چیزهایی که متصف به احکام وضعیه هستند. مثلاً بشود عین بیع الصبی و عین الصلاۀ الصحیحة یعنی باید بگوئیم جاهایی تقلید صحیح است و ... و همه احکام وضعیه را در مورد تقلید ذکر بکنیم. این قول به نظر می‌رسد قابل قبول نیست لذا مجموعاً با اینکه اصل تقلید را واجب می‌دانیم اما این قول که قائل به وجوب نفسی تقلید است و استدلال‌هایی که بر این قول قائم شده را قبول نداریم.

۱. رساله اجتهاد و تقلید، ص؟ (۵۱)

قول شیخ انصاری: وجوب مقدمی

قول دوم که به نظر ما حق هم همین قول است، قول مرحوم شیخ انصاری است که قائل هستند به اینکه وجوب تقلید یک وجوب مقدمی است. عبارت ایشان این است «ثم إن التحقيق أن التقليد يجب» حق این است که تقلید واجب است «مقدمه» للإمتثال الظاهري للأحكام الواقعية» از باب مقدمه امتثال ظاهری نسبت به احکام واقعیه «لأن هذا هو المستفاد من جميع أدلته و ليس له وجوب نفسي و لا شرطيٌ للعمل شرطاً شرعياً»^۲ مرحوم شیخ می‌فرماید وجه اینکه ما می‌گوئیم تقلید وجوب مقدمی دارد این است که تقلید مقدمه امتثال ظاهری است و چون امتثال عقلاً واجب است پس تقلید هم از باب مقدمه واجب، واجب است یعنی تا تقلید نکنیم امتثال معنی ندارد و قطعاً عقل ما حکم به لزوم امتثال می‌کند بواسطه علم به تکالیف و اینکه چگونه می‌خواهیم امتثال کنیم که این مربوط به تقلید است.

حق در مسئله:

ما مجموع ادله‌ای که برای تقلید اقامه شده را اگر ملاحظه کنیم از حکم عقل و سیره عقلاء و از آیات و از روایات واقعاً آنچه که تأمل در این ادله اقتضاء می‌کند همین چیزی است که مرحوم شیخ می‌فرماید که واقعاً تقلید مقدمه است. وجوب دارد ولی وجوب آن مقدمی است نه وجوب نفسی خود تقلید که چیزی ندارد بلکه برای این است که ما بتوانیم امتثال بکنیم. این هم از ادله‌ی نقلی استفاده می‌شود و هم از ادله‌ی عقلی.

یک تعبیری در کلام ایشان است که می‌فرمایند «لیس له وجوب نفسي و لا شرطيٌ للعمل شرطاً شرعياً» وجوب عمل یک وجوب شرطی نیست. وجوب شرطی یعنی اینکه بگوئیم شرع تقلید را به عنوان یک شرط برای عمل قرار داده است. اگر یک دلیلی آمده باشد برای ما تکلیف ایجاد بکند به اینکه هر کسی می‌خواهد عملی را انجام بدهد شرط آن این است که تقلید داشته باشد، به عنوان یک شرط شرعی برای اعمال باشد که ما چنین چیزی را نداریم. پس لزوم وجوب تقلید یک وجوب مقدمی است نه وجوب نفسی و نه وجوب شرطی.

البته مرحوم شیخ بر این مطلب و این مسئله‌ای که بیان شد یکسری از اموری را مترتب می‌کند مثلاً از جمله اینکه می‌گوید اگر مکلف غافل باشد رأساً یعنی اگر از اساس متوجه نباشد و اصلاً علم اجمالی هم به وجوب تکالیف نداشته باشد نه اینکه غفلت از یک حکم خاص باشد بلکه رأساً غافل است از اینکه یک تکلیفی دارد و رأساً علم اجمالی نسبت به وجود تکالیف ندارد. اگر این چنین شد، معنای آن این است که احکام واقعیه در حق او منجز نیست و اگر این احکام در حق او منجز نبود دیگر مقدمه آنها که خود تقلید باشد واجب نخواهد بود. وقتی ذی المقدمه واجب نباشد و احکام به خاطر غفلت و عدم وجود علم اجمالی منجز نشده باشد، دیگر تقلید چرا واجب باشد؟ بنابراین وجوب تقلید برای وجوب ذی المقدمه است که ذی المقدمه خود احکام است.

یا مثلاً مرحوم شیخ می‌فرماید اگر یک عامی احتیاط بکند و واقع را در عمل خود احراز بکند در اینجا عمل او صحیح است و اثر هم بر او مترتب می‌شود چه در معاملات و چه در عبادات. بعد البته توضیح دارند که چطور اگر عامی احتیاط

بکند و واقع را احراز بکند عملش هم در معاملات و هم در عبادات صحیح است که باید این را در مسئله‌ای که بعداً خواهد آمد، رسیدگی کنیم.

محصل بحث در تنممه این شد که گاهی از اوقات تقلید واجب می‌شود و وجوب آن هم یک وجوب مقدمی است نه وجوب نفسی.

مسئله سوم: شرایط مرجع تقلید

«يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله بل غير مكبِّ على الدنيا و لا حريصاً عليها و على تحصيلها جاهاً و مالاً على الأحوط و في الحديث من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه»

مسئله سوم راجع به شرایط مرجع تقلید است. یک مرجع تقلید چه شرایطی باید داشته باشد؟ در مسئله سوم مرحوم امام(ره) چند شرط را برای مرجع تقلید ذکر می‌کنند اما شرایطی که از آنها به عنوان شرایط مرجع تقلید در کتب فتوایی ذکر شده بیشتر از اینها می‌باشد. اینهایی که امام در اینجا فرموده‌اند علم و ورع و تقوا و اجتهاد و امثال اینها می‌باشد، اما علاوه بر اینها بلوغ، عقل، حیات، رجولیت اینها شرایطی است که برای مرجع تقلید ذکر می‌شود. ما خود را محصور در شرایطی که امام(ره) گفته‌اند نمی‌کنیم و شرایط دیگر را ذکر خواهیم کرد.

توضیح مسئله سوم:

«يجب أن يكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً في دين الله» باید مرجع تقلید عالم، مجتهد، عادل، متقی در دین خدا و اهل ورع باشد «بل غير مكبِّ على الدنيا و لا حريصاً عليها» نسبت به دنیا میل و حرص و توجه نداشته باشد «و على تحصيلها جاهاً و مالاً» مرجع تقلیدی که دنبال مال دنیا و یا مقام دنیا و قدرت دنیا باشد، این اصلاً مرجع نیست. می‌گوید واجب است مرجع عالم و مجتهد و اهل ورع و امثال اینها باشد. «على الأحوط و في الحديث من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه» کسی که این شرایط را داشته باشد عوام باید از او تقلید بکنند.

مرحوم سید در عروه مسئله را از اینجا شروع می‌کند که آیا تقلید میت جایز است یا نه؟ یعنی در واقع اولین شرطی که سید در عروه به بررسی آن می‌پردازد شرط حیات است. درست است که امام(ره) در اینجا این شرایط را ذکر کرده‌اند ولی شرایط دیگری هم هست که ما یک بحث کاملی راجع به شرایط مرجع تقلید خواهیم داشت.

«والحمد لله رب العالمين»